موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

بررسی اشکالات ابومریم اعظمی بر حدیث دارالحکمه

موضوع بحث بررسی اشکالاتی است که نویسنده کتاب الحجج الدامغات بر کتاب المراجعات در مورد حدیث مدینه العلم و دارالحکمه وارد کرده است.

اشکال وی بر حدیث مدینه به نقل ابن عباس در جلسات قبل نقل و پاسخ داده شد. وی در مورد حدیث دارالحکمه نیز چند اشکال کرده و گفته است: در سند این روایت، محمد بن عمر بن رومی است که از شریک بن عبدالله و او از سلمه بن کهیل نقل کرده است. اشکالات وی از این قرار است:

اشکال اول

محمد بن عمر رومی که در سند این روایت آمده است لین الحدیث بوده و تضعیف شده است.

نقد و ارزیابی

در گفتار قبل در پاسخ به این اشکال گفته شد اولا: در مقابل تضعیف های نقل شده، ابوحاتم و ابن جریر حدیث وی را صحیح شمرده اند. ابن حجر عسقلانی نیز در «تقریب التهذیب» وی را مقبول دانسته است. ثانیا: قدح هایی که بر وی وارد شده مفصل نیستند، و طبق قاعده علم حدیث، در تعارض میان قدح غیر مفصل و مدح، مدح مقدم است. بر این اساس این اشکال وارد نیست.

اشکال دوم

اعظمی در اشکال دوم گفته است: شریک بن عبدالله هر چند در عدالتش خدشه نیست اما از نظر حفظ، ضعیف بوده و از جهت مذهب شیعه است و روایت شیعه در مورد فضایل امیرالمومنین (ع) مقبول نیست.

نقد و ارزیابی

در پاسخ باید دانست که شریک بن عبدالله اگر چه از نظر حفظ قوی نبوده است، اما این امر به گونه ای نبوده که روایت وی را از اعتبار ساقط کند. شاهد آن اینکه اولا: طبری که روایت وی را صحیح دانسته به معنای این است که روایت شریک را معتبر دانسته است. عبدالرئوف مناوی صاحب فیض القدیر نیز گفته است: ابن جوزی این روایت را مجعول دانسته، اما صلاح الدین علائی در رد سخن ابن جوزی گفته است: جوزی و دیگران درباره این خبر علتی که وجه ضعف شمرده شود بیان نکرده اند و صرفا بر اساس میل خود آن را جعلی دانسته اند. از حافظ ابن حجر درباره آن سوال شد او در پاسخ گفت: حاکم آن را صحیح شمرده است اما ابن جوزی آن را در کتاب الموضوعات آورده و کذب شمرده است. قول صحیح آن است که این خبر نه از قسم صحیح است و نه کذب.[[1]](#footnote-1)

بنابراین اینکه ابن جریر آن را صحیح دانسته و صلاح الدین علایی و دیگران آن را حسن شمرده اند نشان می دهد که در مورد راویان این حدیث و از جمله شریک بن عبدلله خدشه ای وارد نمی دانستند. ثانیا: بر فرض که سوء حفظ در مورد شریک صحیح باشد و آن را به درجه ضعف برساند، اما این ضعف از ضعف هایی است که با تعدد طرق و نیز وجود شواهد و متابعات جبران می شود، لذا از این جهت این حدیث از اعتبار ساقط نمی شود.

اما این سخن که چون این راوی شیعه بوده و سخن شیعه در مورد فضایل صحیح نیست، سخنی بی اساس است. در گفتار های پیشین به تفصیل بیان شد که عالمان اهل سنت از جمله صاحب کتاب فتح الملک العلی، در مورد روایات شیعه گفته اند فروضی در مساله است:

برخی گفته اند به شرطی روایات آنان پذیرفته می شود که آن راوی داعی بر مذهب خود نباشد. گفته شد این فرض صحیح نیست. برخی دیگر گفته اند روایات آنان آن گاه پذیرفته است که آن روایت تقویت مذهب او نباشد. گفته شد این شرط هم نادرست است. فرض دیگر این است که روایت اهل بدعت موافق با مذهب و تقویت کننده مذهب او نباشد. این سخن نیز درست نیست.

بنابراین این فرض ها صحیح نیست و آنچه در راوی بر اساس معایرهای علم حدیث معتبر است این است که آن راوی از جهت قول صادق و از جهت حفظ هم ضعفی که مخل به قول او باشد نداشته باشد. گواه این مطلب آنکه بزرگان علم حدیث به این فرض های گفته شده عمل نکرده اند و روایاتی از راویان شیعه را نقل کرده اند با اینکه آنها از بزرگان شیعه بوده اند. از جمله بخاری در صحیح خودش، حدیث «انت منی و انا منه» که مربوط به امیرالمومنین(ع) است را در دو جا از عبیدالله بن موسی العبسی نقل کرده است.[[2]](#footnote-2) ذهبی درباره عبیدالله بن موسی می گوید: «هو شیخ البخاری، ثقه فی نفسه لکنه شیعی متحرق».[[3]](#footnote-3) پس معلوم می شود روایت شریک بن عبدالله به دلیل شیعه بودنش رد نمی شود و الا کتاب صحیح بخاری نیز زیر سوال می رود.

گواه دیگر این روایت است که در صحیح مسلم آمده که پیامبر اکرم (ص) درباره امیرالمومنین (ع) فرمود: «لایحبنی الا مومن و لا یبغضنی الا منافق».[[4]](#footnote-4)در نهج البلاغه نیز از امیرالمومنین (ع) آمده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «یا علی لایبغضک الا مومن و لا یحبک منافق»[[5]](#footnote-5). ابن ابی الحدید می گوید این روایت در صحاح به مانند این لفظ نقل شده است «لایحبک الا مومن و لا یبغضک الا منافق»[[6]](#footnote-6). ابن عساکر نیز همین حدیث را نقل کرده است.

این در حالی است که راوی این حدیث علی بن ثابت از شیعیان است. مسعودی درباره وی می گوید: «ما ادرکنا احدا اقول بقول الشیعی عن علی بن ثابت». ابن معین نیز وی را شیعی مفرط، و دارالقطنی گفته است: «رافضی غال و هو ثقه». [[7]](#footnote-7)

اشکال سوم

ابومریم در اشکال دیگری گفته است: ابن جریر طبری گرچه این روایت را صحیح دانسته اما بعدا گفته است از دیدگاه دیگران این روایت صحیح نیست و دو اشکال آنان را ذکر کرده و جواب نداده است. این امر نشان می دهد که وی آن را صحیح نمی دانسته است.[[8]](#footnote-8)

نقد و ارزیابی

در نقد این سخن می گوییم با تصریحی که ابن جریر در مورد این حدیث بیان کرده دیگر تردیدی در پذیرش وی باقی نمی ماند. در مورد اینکه چرا وی پاسخی به این دو اشکال نداده، ممکن است بطلان آنها را واضح می دانسته و نیازی به رد آنها نمی دیده است.

پس در مجموع معلوم شد که حدیث دارالحکه همان طور که ابن جریر آن را صحیح دانسته، معتبر است و اشکالی که ابومریم بیان کرده سبب ضعف روایت نمی باشد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. فیض القدیر، ج3، ص 56 [↑](#footnote-ref-1)
2. صحیح، بخاری، کتاب صلح، ح 2699 و کتاب المغازی، ح4251 [↑](#footnote-ref-2)
3. میزان الاعتدال، ج3، ص 16 [↑](#footnote-ref-3)
4. صحیح مسلم، ج1، ص86، ح131 ؛ این حدیث در منابع دیگر نیز آمده است: ترمذی، کتاب منافب امیرالمومنین (ع)، ج4، ص 473 و مستدرک، حاکم نیشابوری، از ابوذر ما کنا «نعرف المنافقین الا بتکذیبهم الله و رسوله و تخلف عن الصلوات و البغض لعلی بن ابی طالب (ع)»، هذا حدیث صحیح علی شرط المسلم و لم یخرجاه. ج3، ص 139، ح 4643 [↑](#footnote-ref-4)
5. نهج البلاغه، ح45 [↑](#footnote-ref-5)
6. شرح نهج البلاغه، ج18، ص 143 [↑](#footnote-ref-6)
7. میزان الاعتدال، ج3، ص 62 [↑](#footnote-ref-7)
8. الحجج الدامغات، ج1، ص 455 [↑](#footnote-ref-8)